

چگونگی اسلام آوردن محمد اولجایتو

سیده سمیرا بهزادی^۱

چکیده

پس از حمله مغولان به ایران هیچ گاه تصور نمی‌شد که نوادگان چنگیز باعث نضج و رشد تشیع در دوره‌های پس از خود شوند. چنگیز خان خود مذهب شمن داشت و نواده‌هایش چون هلاکوخان، آباخان و فرزندان آباخان بودایی بودند، با وجود این، نسبت به پیروان دیگر ادیان و مذاهب با تسامح و تساهل مذهبی برخورد می‌کردند. دربار هلاکوخان در ایران همیشه محل رفت و آمد علمای ادیان دیگر بود. برخی از فرزندان و نواده‌های هلاکو به مصلحت زمان، دین آبا و اجدادی خود را رها کردند و مسلمان یا مسیحی شدند، از جمله غازان خان و محمد اولجایتو که به دلیل نفوذ علمای مسلمان به دربارشان، به دین اسلام و مذهب تشیع توجه کردند. غازان خان مذهب حنفی را برگزید، اما بنا به دلایل سیاسی آن زمان تشیع خود را به طور رسمی اعلام نکرد. محمد اولجایتو برادر او، بنا به دلایلی از جمله نفوذ علما، وزراء و امرای شیعی چون علامه حلی، پسرش فخرالمحققین و امیر طرمطاز به دربارش و آوردن دلایلی مبنی بر برتری شیعه بر سنی، سلطان را به تشیع ترغیب کرد. وی مذهب شیعه اثنی عشری را برای خود انتخاب کرد و هم‌زمان دستور داد در نماز جمعه به نام امامان شیعه خطبه خوانده شود و به نام آنها در سراسر ایران سکه ضرب شود. در زمان این دو خان مغول به خصوص محمد اولجایتو، اوضاع مسلمانان به خصوص شیعیان بهبود یافت.

کلید واژگان: اسلام، اولجایتو، شیعه، مسلمان، مغولان.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر. samirabeh@gmail.com

مقدمه

دوره ایلخانی یکی از مهم‌ترین و درخشان‌ترین ادوار تاریخ تشیع در ایران محسوب می‌شود. با تشکیل این سلسله و آغاز فرمانروایی مغولان بر ایران، شیعیان با رخنه و نفوذ تدریجی خود در تمامی ارکان حکومت ایلخانی از اهمیت و اعتبار خاصی در چشم ایلخانان مغول برخوردار شدند. در دوره‌های بعد یعنی در دوره فرمانروایی غازان‌خان و محمد اولجایتو و با نفوذ علمای شیعه بر آنها تغییر اساسی در اوضاع سیاسی کشور و همچنین زندگی مردم به وجود آمد، می‌توان گفت این دوران یک دوره منحصر به فرد و استثنایی در تاریخ ایران محسوب می‌شود.

جلوس این دو سلطان بر تخت سلطنت بی‌تردید حد فاصلی بین دو دوره مشخص عصر مغول بلکه نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. در دوره محمد اولجایتو مسلمانان فرصتی برای عرض مبانی اسلام و شیعه پیدا کردند و به دلیل آنکه، وی به آنها فرصت کافی در این زمینه می‌داد، رشد مبانی شیعه و اسلام هرچند به صورت کوتاه در این دوران مشاهده می‌شود، از جمله رشد شیعیانی چون علامه حلی و پسرش فخرالمحققین که در این دوران خوش درخشیدند.

حکومت ایلخانان در دوره سلطنت غازان از لحاظ وسعت با دوره ساسانیان و از نظر استقلال سیاسی و اجتماعی با عصر صفوی قابل مقایسه است. ایلخانان از این زمان به اسلام روی آوردند. انعطافی که از دوران غازان‌خان و محمد خدابنده در مورد اسلام و اجرای قوانین شرع مبین به ظهور رسید و روش غیر متعصبانه که در دربار ایلخانان بزرگ مغول نسبت به مسائل مذهبی اتخاذ شد؛ کم‌کم در سراسر اجتماع بسط یافت و مقدمه دگرگونی اساسی گرایش مذهبی جامعه ایران در سده‌های آینده را فراهم ساخت.

بنابراین، از دوران حکومت غازان و اولجایتو تا انقراض سلسله ایلخانان دین اسلام و سپس مذهب تشیع در حکومت رسمیت پیدا کرد و قوانین دولتی و حکومتی ایلخانان بر اساس شرع و آداب اسلامی مبتنی گردید. اطاعتی که تا این تاریخ ایلخانان ایران نسبت به قآن‌خان بالیغ داشتند، از میان رفت و به تدریج رابطه بین خان بالیغ و دربار ایلخانی قطع شد.

در این مورد کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده، از جمله مجموعه مقالاتی که در سال ۱۳۵۰، نشر خیام، با کوشش محمد دبیرسیاقی چاپ کرده است. همچنین کتاب تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی که چندین بار به چاپ رسیده که در آن روزگار شیعیان، وضعیت آنان و دربار اولجایتو به تصویر کشیده شده است. شیرین بیانی در سخنرانی‌های متعدد، مقالات بی‌شمار و کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول (جلد دوم) در مورد سلطنت اولجایتو، اقلیت‌های مذهبی، وزارت خواجه رشیدالدین و تلاش وی برای به رسمیت شناختن مذهب شیعه پرداخته است.

زندگی نامه و به تخت نشستن اولجایتو

اولجایتو پسر دوم ارغون خان و اروک خاتون، در تابستان ۶۷۸ ه.ق در شهری بین مرو و سرخس به دنیا آمده است. گویند هنگام ولادتش چندین روز باران گرفت و در تمام صحراها سیلاب جاری شد. بنابراین، تمام حاضران و بزرگان قدم نوزاد را مبارک خواندند. پدر و مادرش به دلیل قدم مبارکش او را بسیار عزیز می‌شمردند و چون به جوانی رسید تمام آداب و هنرهای شاهانه از خطوط مغولی و فارسی، سلاح و تیراندازی را آموخت و در هر کدام بی‌نظیر شد. چنانکه در بین مغولان و مسلمانان در حسن خوب و هنروری بی‌مثل شد و در فنون هنرها ضرب‌المثل گردید. نخست نام او را اولجایتو نهادند، سپس نامش ماتمودار شد و پس از آن برای دفع چشم زخم خربنده گذاشتند. پس از جلوس چون همه قدمش را مبارک می‌دانستند، لقبش را اولجایتو گذاشتند (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۶-۱۷).

اولجایتو نیز مانند بیشتر فرمانروایان دیگر پس از آنکه به سلطنت رسید برای تثبیت قدرت خود مجبور بود شورش‌هایی که در نقاط مختلف فرمانروایی او به وجود آمده بود را خاموش کند، از جمله شورش‌هایی که در گیلان و نقاط شمالی ایران رخ داده بود و امرای آن منطقه حاضر به اطاعت از خان مغول نشده بودند، بدین ترتیب خان مغول، امیر چوپان و دیگر روسای قوای خود را از راه اردبیل و از مناطق دیگر به آنجا فرستاد تا شورش‌ها را فروشانند. و امرای آن منطقه را تحت انقیاد خان مغول در آورند که با تلاش امیران لشکر محمد اولجایتو به این مهم دست یافت و توانست امرای آن منطقه را به اطاعت خود وادارد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۷-۹۰؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۲۵۲-۲۵۳).

اسلام آوردن اولجایتو

پس از غازان خان، اولجایتوی ولیعهد به مقام شاهی رسید. او در ایام کودکی و جوانی به سنت آبا و اجداد خود بود و حتی مادر مسیحی‌اش او را غسل تعمید داده بود. وی پس از به سلطنت رسیدن، دین اسلام را پذیرفت و به جای عبادت بت‌ها به قبله و به دین حنفی روی آورد. بنابراین، به درخواست حنفایی درباری، سکه‌ای ضرب کرد که نام خلفای راشدین بر آن نقش بسته و این برای نخستین بار بود که در دوره ایلخانی چنین سکه‌ای به بازار می‌آمد. خواجه رشیدالدین فضل‌الله که در دستگاه، قدرت فراوان و مذهب شافعی داشت از نیروی حنفی‌ها ناراضی بود، زیرا آنها بر بالای منبر بر یهود لعنت می‌فرستادند و مقصود آنها از یهود خواجه بود. خواجه رشیدالدین در فکر چاره‌ای برای کم کردن قدرت حنفی‌ها بود، بنابراین، مولانا نظام‌الدین عبدالملک مراغه‌ای از روحانیان بزرگ شافعی و داماد خواجه اصیل‌الدین را به خدمت پادشاه خواند تا قاضی‌القضات کل

مملکت ایران شود. پس از آن اولجایتو نیز بسیار به او توجه می‌کرد و او را بسیار گرامی می‌داشت. خواجه در جلسات و مناظرات در حضور شاه، ماهرانه مباحثه‌گران را منکوب می‌کرد و سرانجام سلطان از مذهب حنفی به مذهب شافعی روی آورد، و بار دیگر طی فرمانی قاضی‌القضاتی ایران را از کنار فرات تا نهایت جیحون به نظام‌الدین داد (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۵-۹۷).

اختلاف‌های فرقه‌ای مانع از آن نشد که مسلمانان به طور کامل و نهایی در دستگاه راه یابند تا در صدد زدودن بازمانده‌ی مظاهر کفر که در جامعه‌ی مغولی ایران حکمفرما شده بود برنیایند (بیانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۸۱).

تمام عوامل تا اواخر سال ۷۰۷ ه.ق که پسر صدر جهان حنفی بود و به دیدار سلطان آمد، به نفع و برتری شافعی‌ها بود. علماء حنفی نزدش آمدند و شکایت کردند که اوضاع و کار ما رو به کسادى نهاده است و ما را با چشم حقارت و اهانت می‌بینند. بنابراین، آنها تصمیم گرفتند که در روز جمعه پس از ادای نماز و در محضر سلطان، با نظام‌الدین به مناظره بپردازند و در آن روز با لحنی تمسخرآمیز به نظام‌الدین گفت «و أباحت مخلوقه من ماء الزنا» و یکی از مسائل نکاح در فقه شافعی را مطرح کرد که به دنبال آن بحثی مشاجره‌آمیز بین آن دو روحانی در گرفت و در چگونگی ازدواج با محارم، الفاظ رکیک رد و بدل شد.

«نظام‌الدین از متن منظومه که صحیح‌ترین کتاب حنفیان است، این بیت را خواند:

و لیس فی الواطه من حدٍ
و لا بوطی الاخت بعد العقد

پس از مناظره و مباحثه آنها جزء سکوت چاره‌ای نداشتند، پادشاه برخاست و خشمگین از مجلس خارج شد و قتلغ‌شاه نوین گفت: این چه کاری بود که ما کردیم و یاساق چنگیزخان را کنار گذاشتیم و به دین کهنه عرب درآمدیم که به هفتاد و اندی قسم موسوم است و اختیار همه این دو مذهب بدین فضااحت و رسوایی که در یکی با دختر نکاح و در دیگری با مادر و خواهر زنا جایز است و نعوذ بالله از هر دو! ما به یاساق و یسوق چنگیز برمی‌گردیم. این قضیه به گوش امرا و خوانین و بزرگان رسید، همگی برآشفتند و با طعنه و مسخره از هم می‌پرسیدند که تو از کدام طایفه‌ای، دختر یا مادر؟ این گروه از دین دلسرد شدند و اوضاع رو به وخامت نهاد» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۷-۹۸).

این واقعه می‌رساند که مسلمانی در نزد اغلب مغولان نه به میل و رضای خاطر، بلکه از روی اجبار و به تبع سلاطین صورت گرفته است و هرگاه بهانه‌ای به دست می‌آمد آنان را بر آن می‌داشت تا به اسلام لطمه وارد آورند (بیانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۸۳).

در این روزها که سلطان در قشلاق به سر می‌برد، عازم پایتخت شد، در حدود گلستان، در قصری

که غازان خان ساخته بود، فرود آمد و با اطرافیان به عیش و نوش مشغول شد. شبی رعد و برق شدیدی در گرفت، از قضا، صاعقه‌ای جان چند تن از اطرافیان شاه را گرفت. پادشاه ترسان و لرزان، دستور کوچ داد و به سلطانیه بازگشت.

در این زمان امرا و رؤسای مذهبی مغول به پادشاه گفتند علت این رعد و برق و مرگ تعدادی مردم از صاعقه به دلیل شومی و نحسی مذهب جدید خان است و اگر خان ترک اسلام و نماز کند همه چیز درست خواهد شد. محمد اولجایتو با شک و تردید به گفته‌ی علمای مذهبی و امرای مغول گوش داد و به مدت سه ماه ترک نماز و عبادت کرد. اما پس از مدتی، خان دچار شک و تردید گشت و به علمای مذهبی شیعه گفت که نمی‌تواند ترک اسلام و مذهب شیعه کند، چرا که در این راه سختی بسیار کشیده است، پس دوباره به اسلام و مذهب شیعه گروید (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۸-۹۹).

تشیع اولجایتو

پس از جریان مناظره و اعتقاد شاه به اسلام، شیعیان از فرصت استفاده کردند و امیر طرمطاز را که یکی از سرداران شیعه ایلخانی بود را به جلو انداختند، او به شاه گفت:

ای پادشاه بزرگ، برادر بزرگت غازان خان که از پادشاهان عاقل و خردمند جهان بود، پس از مطالعه در ادیان و مذاهب مختلف متوجه مذهب شیعه شد و این فرقه را به لحاظ عمق، راستی، درستی و مسائل انسانی بهتر از دیگر مذاهب دید، چرا که این گرایش مذهبی از تمام نقایص و قبایح پاک است، در جواب پادشاه از مذهب شیعه پرسید و علما و امرای شیعی به طور کامل برایش توضیح دادند (همان: ۹۹).

نفوذ تشیع در دربار مغول، در زمان غازان خان به وضوح مشخص شد. غازان خان نیز چنان با این فرقه نزدیک شد که بسیاری او را شیعه می‌خواندند. دنباله این نفوذ در دوران اولجایتو ادامه داشت و روحانیان و بزرگان دیوانی و سپاهی شیعه مذهب در اطراف سلطان بسیار زیاد بودند و تمایلات وی را در این زمینه برمی‌انگیختند (بیانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۸۴).

از دیگر کسانی که سلطان را به تشیع راغب می‌کرد، سید تاج‌الدین آوجی از وزرای با تدبیر اولجایتو بود، وی به میدان آمد و خدمت سلطان رسید و به اتفاق جمعی دیگر از ائمه شیعه شاه را تحریک و ترغیب کردند. اما مولانا نظام‌الدین عبدالملک که همواره حاضر و ملازم بود، جانب احتیاط و ادب را نسبت به شیعیان نگاه می‌داشت. اما نمی‌گذاشت که این کار به انجام رسد و کسی حریف استدلال‌های وی در بحث و مناظره نمی‌شد. در زمستان سال ۷۰۹ ه.ق مولانا نظام‌الدین برای رسیدگی به اوقاف به

آذربایجان و سلطان نیز به بغداد رفتند، وقتی به آنجا رسید به زیارت امیرالمؤمنین و اماکن دیگر رفت. شبی خوابی دید که در جهت تقویت مبانی اسلام بود و چون آن خواب را با علما در میان گذاشت، آنان گفتند که بزرگداشت و نیرو گرفتن تشیع و نشان از عقیده و راه پسندیده سلطان است. روز بعد تمام لشکریان را احضار کرد و از آنها خواست که به تشیع روی آورند و آنهایی که نمی‌خواهند، از منصب خود کناره‌گیری کنند. برخی به دلیل جاه و جلال، بعضی دیگر به تقلید آبا و اجداد خود و خلاف میل باطنی به این دین روی آوردند. سلطان نیز دستور داد که به نام دوازده امام خطبه خوانده شود و به نام آنها سکه زند، همچنین نام علی، حسن و حسین علیهم‌السلام به جای نام خلفاء راشدین بر سکه‌ها در تمام ممالک ایران و در اذان جمله «حی علی خیر العمل» افزوده شد.

اهل سنت آنها را هجو کردند و این بیت از آنجاست:

کرده زنا را متعه نام، بسته زبان را همچو دام داده صلا در خاص و عام حی علی خیر العمل
شیعه نیز در جواب آنها گفته‌اند:

انصاف ده بهر خدای، حی علی در دین ما بتر بود ای خواجه یا «لفّ الحریر علی الذکر»
پس از آن دستور داد تا از تمام ممالک ایران ائمه شیعه را در محضر او حاضر کنند. جمال‌الدین مطهر حلّی که مردی فقیه و از دانشمندان بزرگ شیعه بود به همراه پسرش فخرالدین، جمال‌الدین ورامینی سنجار و... به دربار او دعوت شدند، شاه از میان آنها جمال‌الدین مطهر را پسندید و به ملازمت خود گرفت و از بقیه خواست که به موطن خود بازگردند. چنانچه در مناظره و مباحثه مسائل فقهی و کلامی، خواجه با دلیل ثابت می‌کرد که کسی جزء علی و اهل بیت از استخوان حضرت رسول نیست و بقیه از صحابه و بیگانه هستند. اینچنین با دلیل‌های محکمی، اولجایتو را در تثبیت و قبول تشیع راسخ‌تر کرد (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۹-۱۰۰؛ شوشتری، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۵۸-۳۶۰).

تأثیرگذاران بر تشیع اولجایتو

امیر طرمطاز از وزرایی است که در شیعه شدن اولجایتو نقش داشت، او از فرماندهان قدرتمند اولجایتو، مردی عاقل و دارای گفتاری فصیح بود. او در جواب سلطان در مورد چگونگی انتقال قدرت در بین پادشاهان شیعه اینگونه جواب خان را داد و گفت: «در تشیع سلطنت موروثی است مانند پادشاهی چنگیزخان که بعد از او فرزندان او قدرت را در دست گیرند و سنی آن است که می‌گوید بعد از پیامبر صحابه خلافت در دست گیرد، بنابراین بعد از چنگیزخان قدرت می‌تواند بین یاران و اطرافیان شاه باشد» (شوشتری، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۵۶).

از دیگر کسانی که در تشیع اولجایتو نقش داشتند، خواجه تاج‌الدین آوجی معروف به آوه بود. سید با جمعی از ائمه شیعی به حضور سلطان می‌رفت و دائماً او را به مذهب شیعه دعوت می‌کرد و با مولانا نظام‌الدین عبدالملک به مناظره می‌پرداخت و با ائمه شیعه بحث می‌کرد و قواعد اسلام را بر آنها روشن می‌ساخت و هیچ کس قدرت مبارزه در مناظرات را با او نداشت. علامه حلّی و پسرش فخرالمحققین نیز از بزرگانی بودند که وقتی به درخواست شاه به دربار او آمدند در شیعه شدن او بسیار نقش داشتند، در زمان او بازار علم و فضل رواجی تمام داشت (همان: ۳۵۷-۳۶۰).

اولجایتو در ۳۶ سالگی در سلطانیه درگذشت (کاشانی، ۱۳۴۳: ۲۲۲؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۶۱۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۹). وی در مجموع یکی از ایلخانان خوب ایران بود و در عهد او مردم در رفاه بودند و کمتر به دست او ظلم و سخت‌کشی جاری شده است. مذهب شیعه در زمان او قوام گرفته و علم و ادب رونق یافته است، او پادشاهی آباد کننده بود و افزون بر اتمام بنای سلطانیه و گنبد آن کنار کوه بیستون شهر دیگری به نام سلطان‌آباد چمچال یا بغداد کوچک و در حد موقان نزدیک نهر آرس شهری دیگر به نام سلطان‌آباد اولجایتو ساخت. وی با سلاطین عیسوی اروپا و روم شرقی نیز ارتباط داشت و نمایندگانی نیز به فرانسه، انگلیس و ایتالیا فرستاد و گویا فرض او بر فرستادن این سفرا، تحصیل یارانی برای حمله به شام و مصر بود که پیش از فتح گیلان این خیال را در سر داشت (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۲۵۷). پیکر اولجایتو در آرامگاهی در قلعه سلطانیه که خود در زمان حیات به ساختن آن فرمان داده بود، به خاک سپرده شد؛ سپس بنا به وصیت او، پسرش ابوسعید، بر تخت نشست (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹-۶۷، ۱۱۹).

گنبد سلطانیه

چمن‌زارهای سلطانیه در عهد مغول مرتع احشام آنان بود و غالباً ایلخانان و سرداران‌شان در عبور از عراق به آذربایجان یا بالعکس در آن سرزمین رحل اقامت می‌انداختند. غازان‌خان در این محل که به هیچ وجه آبادی نداشت اساس شهری را پی افکنده بود و اولجایتو همان بنا را به نام سلطانیه در ۵ فرسنگی زنجان و ۹ فرسنگی ابهر در سال ۷۰۴ ه.ق شروع کرد و در مدت ده سال به پایان رساند؛ به طوری که در سال ۷۱۳ ه.ق در محلی که نخست چمنی بیش نبود یکی از بزرگترین سرزمین‌های اسلامی شرق ایجاد گردید و ابنیه بسیار از عمارات، مدارس، مساجد، حمام‌ها و بازارها در آن ساخته شد و جمعیت فراوان از هر طبقه در شهر مزبور گرد آمدند. بارویی مربع شکل دورتادور سلطانیه را به امر اولجایتو ساختند که طول آن ۳۰ هزار قدم می‌شد و ضخامت دیوارهای آن به اندازه‌ای بود که چهار سوار در کنار یکدیگر می‌توانستند روی آن حرکت کنند و در وسط آن اولجایتو قلعه بزرگی ساخت

که از لحاظ عظمت به شهری می ماند. همچنین در آن گنبدی برای مقبره خود بنا کرد که همان گنبد معروف شاه خدابنده است که پس از وفات، سلطان را در آنجا به خاک سپردند و آن از مهم ترین ابنیه و از نمونه های عالی معماری عهد مغول است. اولجایتو پس از بنای سلطانیه جماعتی از پیشه‌وران، اهل حرف و صنایع تبریز را به سلطانیه آورد و ایشان را در آنجا به ترویج صنایع یدی مشغول داشت و به قدری در مزید رونق آن کوشید که سلطانیه در اندک مدتی پس از تبریز نخستین شهر ممالک ایلخانی گردید، اما پس از اولجایتو و ابوسعید یکباره از اهمیت افتاد (اقبال آشتیانی و پیرنیا، ۱۳۸۶: ۷۲۹-۷۳۰).

توجه اولجایتو و غازان خان به سادات

محمد اولجایتو و برادرش غازان خان پس از قبول اسلام، هر دو بارها اعلام کردند که حضرت پیامبر (ص) را در خواب می بینند که با آنها در حال گفتگو است و به همراه آنها امیرالمؤمنین، حسن و حسین علیهم السلام نیز بوده اند. این دو اذعان دارند که آنها را در خواب به برادری و دشمنی با کفار دعوت کرده اند. سپس این دو برادر خیرات بسیاری در راه اسلام داد و با سیاست مردم را به عدل دعوت کرد. از آن زمان به بعد محبت خاندان پیامبر در دل محمد اولجایتو و غازان خان ریشه دواند، بنابراین، بر مزار ائمه مقبره هایی ساختند، نذرها فرستادند، سادات را بسیار محترم و عزیز شمردند، صدقات زیادی برای آنها در نظر گرفتند، برای مسلمانان دستور ساخت خانقاه، مدارس و مساجد را دادند. همچنین برای علویان و سادات دستور دادند تا در تبریز و دیگر ممالکی چون اصفهان، شیراز و بغداد، دارالسیاده هایی ساخته شود تا آنان در آنجا به رفع و رجوع مسائل مذهبی خود بپردازند. محمد اولجایتو و برادرش همیشه می گفتند: «که ما منکر هیچ کس نیستیم و صحابه را بزرگ می شمیریم، لیکن چون پیامبر (ص) را در خواب دیدیم و او میان من و فرزندانم دوستی و برادری داده، پس به اهل بیت و سادات علاقه زیادی داریم» (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۵۹).

نتیجه گیری

پس از به سلطنت رسیدن پسران ارغون «غازان خان و محمد اولجایتو» انتظار می رفت آنان نیز مانند دیگر ایلخانان از دین آبا و اجدادی خود پیروی کنند، اما این دو پس از مطالعه در ادیان مختلف به دین اسلام نظر کردند. نخست مذهب تسنن را برگزیدند، اما به دلیل آنکه هر دو شبی پیامبر را در خواب دیدند به دین اسلام و تشیع گرویدند، غازان خان به دلیل مصلحت مذهب خود را پنهان کرد و محمد اولجایتو با کمک روحانیان شیعه چون علامه حلی و پسرش فخرالمحققین و بعضی وزرا و امرا

به شیعه گروید. همچنین در طول عمر خود به ترویج آن اهتمام هرچه تمام ورزید، محمد اولجایتو پس از آنکه شیعه شد نام خلفای راشدین را از خطبه انداخت و به نام امامان شیعه اذان گفتند، همچنین دستور داد سکه به نام دوازده امام در ایران ضرب کرد. هر دو خان مغول به سادات و علویان نیز بسیار احترام می‌گذاشتند، به همین دلیل غازخان دستور داد نهری را موسوم به نهر غازانی از کربلا تا مشهد حفر کردند. همچنین دستور داد تا در بارگاه حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) پرده‌هایی آویختند. محمد اولجایتو به تبع او نیز به بارگاه حضرت علی (ع) و امامان شیعه در عراق بسیار توجه و در مرمت و نگهداری آنها توجه خاص می‌کرد. محمد اولجایتو و برادرش پس از مرگ وصیت کرده بودند که به دست مسلمانان دفن شوند، پس تعداد بیشماری بر بالین آنها نماز خواندند و عزاداری کردند. بنای گنبد سلطانیه محل دفن اولجایتو یکی از بناهای مهم ایرانی-اسلامی است که به دست این خان مغول ساخته شد، بنابراین، با روی آوردن این دو ایلخان به اسلام و رسمی کردن مذهب تشیع، شیعیان از وضعیت مطلوبی در ایران برخوردار شدند و تا سال‌ها به رفاه نسبی رسیدند.

کتابنامه

- آیتی، عبدالمحمّد. (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۰). *تاریخ مغول*. تهران: انتشارات ساحل.
- اقبال آشتیانی، عباس؛ پیرنیا، حسن. (۱۳۸۶). *تاریخ کامل ایران*. تهران: انتشارات نگاه.
- بناکتی، داوود بن محمد. (۱۳۷۸). *تاریخ بناکتی*. به کوشش: جعفر شعار. تهران: سازمند.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول*. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. مقدمه و تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. ج ۴. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- شوشتری، نورالله. (۱۳۵۶). *مجالس المؤمنین*. ج ۲. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۸۴). *تاریخ اولجایتو*. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم. (۱۳۴۳). *زبده‌التواریخ*. به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تبریز: دانشکده ادبیات تبریز.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. به تصحیح و تحشیة محمد روشن و مصطفی موسوی. ج ۲. تهران: نشر البرز.